

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۰ تا ۳۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵

دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در پرتو نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان

| سید سجاد رزاقی موسوی* | دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال
دانشگاه علامه طباطبائی.

چکیده

شیوه دادرسی اطفال و نوجوانان دارای وجوه افتراق متعددی با شیوه دادرسی بزرگسالان می باشد. از جمله این که پلیس و قضاتی که منحصراً یا غالباً در دادرسی اطفال فعالیت دارند، باید از طریق ایجاد دوره های آموزشی با علوم مختلفی از قبیل روان شناسی کودک، مددکاری اجتماعی و جرم شناسی آشنایی کاملی داشته باشند. در این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی بر آن شده ایم پس از معرفی کلیاتی در خصوص دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان، به جایگاه آن در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان بپردازیم و بر همین اساس سعی شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که در نظام عدالت کیفری، تا چه میزان به مبانی، اصول و قلمروی دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در حقوق جنایی ایران و انگلستان توجه شده است؟
واژگان کلیدی: دادرسی ویژه اطفال، دادرسی عادلانه، سیاست جنایی افتراقی، نظام عدالت کیفری انگلستان.

* نویسنده مسئول: Sj.rm_pro@yahoo.com

مقدمه

دادرسی کیفری در جهت حمایت از اطفال، از اهمیت ویژه ای برخوردار است که البته این به معنی عدم نیاز به حمایت های حقوقی نسبت به کودکان در فرآیند دادرسی مدنی نمی باشد بلکه به دلیل حساسیت امور کیفری از لحاظ منافع جمعی، نظم عمومی و اعمال مجازات و به ویژه آسیب پذیری اطفال از اعمال غیر علمی و مخاطره آمیز مأموران اجرایی در دادرسی کیفری می باشد که منجر به ضرورت گستردگی بیشتر حمایت ها در موضوعات کیفری می شود. اطفال به دلایل مختلفی ممکن است در یک فرآیند دادرسی قرار گیرند. این درگیری می تواند از یک سو ناشی از عمل خلاف قانون وی و بزهی که مرتکب می شود باشد که در اینجا نظام دادرسی نیازمند اصول و قواعدی است که بتواند هم طفل را متنبه سازد و هم او را از ادامه این راهی که در پیش گرفته باز دارد. از سوی دیگر ممکن است که طفل به عنوان قربانی جرم یا مقصر از عمل حقوقی دیگران و یا به عنوان شاهد و یا به طور کلی متأثر از جرم در دادرسی قضایی حاضر شود. در هر صورت در این موارد، می بایست حمایت های ویژه ای از این قشر به عمل آید تا طفولیت موجب تضرر آنان نگردد و مورد سوءاستفاده دیگران قرار نگیرند. با توجه به وضعیت خاص اطفال، دادرسی کیفری اطفال نیز نیازمند آیین دادرسی و قواعد شکلی خاص می باشد که این دادرسی باید تابع یک سری اصول و قواعد متمایز از اصول و قواعد عام باشد.

همانگونه که در انگلیس این حمایت ها و ملاحظات برای اطفال در نظر گرفته شده است، در کشور ما نیز مطابق یافته های نوین علمی و اصولی نظیر کنوانسیون حقوق کودک، لزوم اصلاح و تربیت اطفال ناقض قوانین کیفری مد نظر قانون گذار قرار گرفته است و اصول و قواعد متمایزی در دادرسی کیفری اطفال پیش بینی شده است.

پژوهش در خصوص «بررسی دادرسی کیفری حقوق بزهکاری اطفال در ایران و انگلیس» به منظور پاسخ به مهمترین سوالاتی که به ذهن متبادر می شوند پاسخ به این سوال است که آیا رسیدگی به جرایم اطفال با اصل عدم مسئولیت کیفری آنان تعارض دارد؟ و همچنین آیا پلیس در پیشگیری از جرائم کودکان و نوجوانان نقشی مفید و بازدارنده ایفا کرده است؟

گفتار اول: لزوم شناسائی شخصیت بزهکار و علل بزهکاری

هر رفتاری که از سوی انسان سر می زند از یک سری عوامل فردی یا محیطی سرچشمه می گیرد. بدین شکل که فرد در اثر تأثیر پذیری از این عوامل از خود واکنش نشان می دهد. رفتار بزهکارانه نیز به در روانشناسی و در اینجا روانشناسی جنایی به علت رفتار بزهکارانه و مجرمانه و شناخت و حذف آن نظر دارد. با از میان بردن علل رفتار های ضد اجتماعی می توان زمینه رفتار های بزهکارانه را در حد وسیعی تقلیل داد و در عین حال می توان به حق، مجرمان را که بر غم فقدان زمینه های عینی و علمی رفتار های مجرمانه و تنها به قصد سوداگری و زیاده طلبی های فردی، مبادرت به تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و اجتماع، کرده اند، مواخذه و مجازات نمود. متأسفانه

تمرکز بر روی زمینه های ایجاد بزه کاری ها و تلاش در تقلیل و رفع آن، در رشته های حقوقی محدود است .

بی توجهی والدین به تربیت فرزندان، اعتیاد یا فساد اخلاقی والدین، بی اعتنایی به معنویت، فقر فرهنگی و اعتقادی، ضعف مالی و اقتصادی، بیکاری، ابتلا به مواد مخدر، آزادی بی حد و حصر و بی بند و باری و... می تواند از عوامل برجسته این مهم به شمار آید. لیکن متأسفانه نتیجه شوم این عوامل گریبانگیر قاطبه افراد جوامع بشری می باشد.

فقر زائیده نابرابری های اجتماعی و اقتصادی موجب می گردد بیشترین میزان خشونت از آن جوامعی باشد که بالاترین نابرابری های اجتماعی و اقتصادی را دارا هستند. فقر و طرد اجتماعی و بیکاری غالباً باعث حاشیه نشینی می شود و اطفالی که حاشیه نشین شده اند آمادگی بیشتری برای توسعه و حفظ رفتار بزهکارانه دارند. مرتون و دور کهایم در نظرات خود درباره فقر می گویند: فقر وقتی تأثیر مخرب خواهد داشت که در مقابل «فقر» «تصویر» یا «قول» آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود، در آن صورت است که فقر غیر قابل تحمل می گردد.

یکی دیگر از علل افزایش بزهکاری نوجوانان مهاجرت افراد و افزایش جمعیت نامتجانس در شهرهاست. مردم با فرهنگ ها و سوابق گوناگون و متفاوت گرد هم می آیند و امکان انحراف از نوع رفتاری که هنجار تلقی می شود بیشتر خواهد شد. وقتی به این واقعیت، جابه جا شدن اجتماعی و عاطفی خانواده، محلات فقیر نشین، شرایط اقتصادی و شغلی نا مساعد، تراکم جمعیت، آلودگی هوا و محیط و کمبود های فرصت های قانونی برای رسیدن به اهداف متعارف را اضافه می کنیم زمینه برای رشد فعالیت های ضد اجتماعی و مجرمانه مهیا خواهد بود.

قانونگذار در قانون جدید مانند سابق یکی از شرایط مسئولیت کیفری را رسیدن به سن بلوغ می داند، افرادی را که به سن بلوغ نرسیده اند طفل نامیده و فاقد مسئولیت کیفری دانسته است و فقط برای آنها اقدامات تامینی در نظر گرفته است و سن بلوغ را در دختران ۹ سال تمام قمری در پسران ۱۵ سال تمام قمری اعلام کرده است. در زمینه سن بلوغ اختلاف در میان فقه زیاد است اما مشهور فقها همان سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری را ملاک قرار می دهند و مستنداتی هم برای آن ارائه می کنند. قانونگذار جدید هم به پیروی از نظر مشهور همین سن را ملاک بلوغ و در نتیجه ملاک ورود به سیستم کیفری قرار داده است. بر ملاک سنی اشکالاتی وارد است که به آن می پردازیم: اشکالی که به ذهن می آید این است که چرا حداقل سن بسیاری از اقدامات قانونی مانند اخذ گواهینامه رانندگی و گذرنامه و انجام معاملاتی رسمی و غیره در سن ۱۸ سال است و افراد پیش از رسیدن به سن ۱۸ سال واجد شرایط جسمی و روحی و عقلی لازم تشخیص داده نمی شوند اما همین افراد در صورت ارتکاب جرم مسئول قلمداد می شوند.

انتقاد دیگری که وارد است این است که قرار دادن حداقل سن ۹ سال برای وارد شدن به سیستم کیفری بسیار پایین است و از طرفی قرار دادن این سنها برای بلوغ و بار کردن مسئولیت کیفری بعد از رسیدن به آن عملاً باعث تبعیض و تفاوت در میان دختران و پسران و مسئولیت کیفری می شود. این عملکرد قانونگذار با موازین بین المللی هم مطابقت ندارد چون همانطور که در مقررات

بیجینگ توصیه شده است سن مسئولیت کیفری نباید پایین تعیین شود. و لازم است با واقعیات مربوط به بلوغ عاطفی و ذهنی، عقلی کودک در نظر گرفته شود گرچه این توصیه برای کشورها الزام آور نیست اما نوعی راهبرد کلی برای تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری ارائه می دهد. بنابراین به جای توسل به سنت ها، سن مسئولیت کیفری باید بر اساس داده های زیست شناسی و مطابق با واقعیات های اجتماعی تعیین شود که متأسفانه این معیارها در تعیین حداقل سن کیفری در دختران در ایران رعایت نشده است. از طرفی سوال دیگری که مطرح است این است آیا وقوع احتمالی علائم جسمی در دختران در سن ۹ سال به معنای قدرت عقلی بالاتر نسبت به یک پسر ۱۴ سال است؟ علی رغم آنکه آموزه های دینی و تحقیقاتی علمی گویای آن است که دختران بیشتر از پسران در معرض تحریکات عاطفی و احساسی می باشند و پسران دارای رشد عقل بیشتری هستند و علی رغم آنکه مسئولیت های سنگین سیاسی، اجتماعی و قضایی بیشتر به مردان واگذار می شود تا زنان پس چگونه است که مسئولیت مدنی و کیفری دختران در سنین کمتر از پسران تحقق می یابد؟

جهت سیاست جنایی کلان حاکم بر موضوع

رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بزهکار مستلزم وجود یک دادرسی ویژه برای آنان است. تنها در صورت وجود چنین دادرسی است که خواص بودن بزهکاری اطفال و نوجوانان مورد توجه قرار می گیرد. خصوصیت این بزهکاری در آن است که با عناصر مربوط به شخصیت و دوران گذر آنان از مرحله کودکی به نوجوانی و جوانی [مرتبط] است. لذا از یک طرف، درک صحیح بزهکاری اطفال و نوجوانان و از طرف دیگر، توجه و حساس بودن موقعیت زمانی ای که اطفال و نوجوانان در آن به سر می برند، ضرورت پیش بینی یک نظام دادرسی ویژه را آشکار می سازد.

از جمله مهمترین اسناد می توان به حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) مصوب ۱۳۸۵ اشاره کرد که در آن اصول و اهداف مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان تبیین و نهادها و آیین دادرسی ویژه این نوع دادرسی معرفی شده است. در مقررات پکن هدف از دادرسی ویژه نوجوانان و اطفال آن است که بر مصلحت آنان تأکید و اطمینان حاصل آید که هرگونه واکنش در مقابل بزهکاران نوجوان همواره متناسب با شرایط با شرایط آنان و همچنین نوع بزه است.^۲

بند اول: تأسیس نهادهای خاص در قانون آیین دادرسی کیفری

موفقیت دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار تماماً در گرو تأسیس نهادهای خاص این دادرسی است. این نهادها تابع اصول همان دادرسی بوده و اهداف همان دادرسی را دنبال می کند. اهمیت

^۲ - بند ۱-۵، حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن)، مجموعه مقررات بین المللی مربوط به استاندارد ویژه نوجوانان، منتشر شده توسط یونسف، ص ۵.

تأسیس چنین نهادهایی در دیدگاه و رهیافت خاص آنان نسبت به بزهکاری اطفال در برخی از کشورها به‌ویژه ایران را در آن دانست که این مقابله توسط همان نهادهای متخصص و سازگار با سیاست ویژه مقابله با این بزهکاری را ضروری ساخته است. در این راستا تدوین‌کنندگان لایحه نامبرده به پیش‌بینی نهادهای خاص اقدام کرده‌اند که می‌توان آنها را در دو دسته «نهادهای قضایی» و «غیرقضایی» تقسیم‌بندی کرد.

الف) نهادهای قضایی

فلسفه پیش‌بینی نهادهای قضایی خاص اطفال و نوجوانان بزهکار را می‌توان در امر «اجتناب از آسیب» دانست. توضیح آنکه درگیر کردن اطفال و نوجوانان در فرایندهای دادرسی بزرگسالان و حتی گاه در دادرسی ویژه ممکن است برای نوجوانان آسیب‌ساز باشد. این آسیب‌ها ممکن است جنبه، روانی عاطفی داشته باشد و هم جنبه حقوقی لذا به منظور از آسیب یا محدود کردن آسیب ایجاد نهادهای قضایی خاص، با توجه به توصیه مؤکد اسناد بین‌المللی، از اهمیت برخوردار است. این نهادها باید وضعیت آسیب‌پذیر و حساس اطفال و نوجوانان مدنظر قرار داده، علاوه بر آن تضمینات بنیاد مربوط به دادرسی را برای آنان تأمین نماید. اساس کار این نهادها بنابر توصیه مقررات پکن (مصوب ۱۹۸۵) بر شفقت و قاطعیت مبتنی است. و براساس قسمت (ب) ماده ۴۰ پیمان حقوق کودک تشکیل مرجع قضایی مستقل و بی طرف را در مورد رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان پیش‌بینی و مقرر شده است. نهادهای قضایی خاص که در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده عبارتند از: دادسرای اختصاص یافته، دادگاه خاص اطفال و نوجوانان و دادگاه تجدیدنظر اختصاص یافته به جرائم اطفال و نوجوانان.

۱) دادسرای اختصاص یافته

در گذشته این اندیشه حاکم بود که مداخله دادسرا در فرایند رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بزهکار ممکن است موجب ورود آسیب به آنان شود. زیرا وارد ساختن طفل در فرایند اقدامات دادسرا از یک طرف، موجب طولانی شدن دادرسی و به تأخیر افتادن دسترسی طفل به دادگاه خواهد داشت و از طرف دیگر، ورود طفل در فرایند اقدامات دادسرا به نادیده گرفتن وضعیت آسیب‌پذیر روحی و حقوقی وی منجر می‌شود. به همین خاطر است که قانون مربوط به تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ مداخله دادسرا در روند رسیدگی به جرائم اطفال پیش‌بینی نشده بود. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مهرماه ۱۳۷۸، علی‌رغم آنکه اختیارات دادستان بر طبق قانون تشکیل دادگاه انقلاب به رؤسای دادگستری واگذار شده بود، مداخله رؤسای دادگستری در تعقیب جرائم اطفال پیش‌بینی نشده و این وظیفه به دادرسی و یا به درخواست او به قاضی تحقیق واگذار شده است.

به منظور جلوگیری از ورود اطفال در دادرسی‌های مشترک با بزرگسالان مقرر شده است که «شعبه‌ای از دادسرای عمومی و انقلاب به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند دادیار و بازپرس تشکیل می‌شود با وجود پیش‌بینی اختصاص برخی از شعب دادسرا به

رسیدگی جرائم اطفال، تدوین کنندگان این قانون مداخله دادسرا را در جرائم حبس کمتر از سه سال و جرائم منافی عفت در نظر نگرفته‌اند. به نظر می‌رسد این محدودیت بدان خاطر در نظر گرفته شده است که در جرائم منافی عفت موجب ورود آسیب به حریم شخصی اطفال و نوجوانان شود.

۲) دادگاه خاص اطفال و نوجوانان

دادگاه‌های اطفال و نوجوانان قدیمی‌ترین نهادهای خاص رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان است. نخستین دادگاه اطفال، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در سال ۱۸۹۹ در آمریکا تشکیل شد. سپس سایر کشورهای با اقتباس از قوانین آمریکا اقدام به تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان کردند. در مرحله بعد، نشست‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقررات تصویب شده توسط این سازمان است به تشکیل چنین دادگاه‌هایی در کشورهای مختلف کمک نموده‌اند، که می‌توان به تشکیل این دادگاه‌ها در کشورهایایی چون فرانسه، اتریش، بلژیک، انگلستان، لبنان، تونس و بسیاری از کشورهای دیگر اشاره کرد.

در مورد وضع کنونی رسیدگی به جرائم اطفال همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نمی‌توان به استناد ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب از دادگاه اطفال به معنای خاص آن سخن گفت چرا که دادگاه پیش‌بینی شده در این ماده یکی از شعب دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شود. فقدان دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار در وضعیت کنونی حقوق ایران یکی از دلایل عمده برای تدوین لوایح قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان و رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و آئین دادرسی کیفری بوده است در مواد ۵، ۶، ۷ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان مقرر شده است که: «دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود.» قضات دادگاه اطفال و نوجوانان توسط رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که شایستگی آنان برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر (از قبیل تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند و گذراندن دوره آموزشی) محرز شناخته شود. و نیز دارای حداقل ۵ سال سابقه قضائی باشند انتخاب می‌شوند. مشاوران دادگاه نیز از بین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی، اداری اعم از شاغل و بازنشسته یا معتمدان محلی که به امور اطفال و نوجوانان آشنایی دارند و نیز آگاهی و تجربه کافی داشته باشند توسط رئیس دادگستری استان انتخاب می‌شود.

۳) دادگاه تجدیدنظر اختصاص یافته.

اندیشه زیر بنایی که پیش‌بینی اختصاص چنین شعبی را تشکیل می‌دهد آن است که قضات دادگاه تجدیدنظر نیز همان دیدگاه افتراقی نسبت به بزهکاری اطفال را داشته و با دیدگاهی صرفاً حقوقی آراء و تصمیمات اتخاذ شده توسط دادگاه‌های اطفال را مورد تجدیدنظر قرار ندهند. در این راستا ماده ۴۴۴ آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که: مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

ب) نهادهای غیرقضایی

دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار را می‌توان یک دادرسی تلقی دانست. توضیح آنکه این دادرسی همانند دادرسی بزرگسالان یک دادرسی کاملاً کیفری محسوب نمی‌شود، بلکه این دادرسی سازوکارهای اجتماعی کیفری را به‌طور همزمان دنبال می‌کند. بدین خاطر است که این دادرسی را می‌توان یک دادرسی اجتماعی قضائی دانست. که البته این نهادها در بیشتر موارد در زمینه بزهکاری اطفال دارای تخصص هستند.

نهادهای غیرقضائی و تخصصی در مراحل مختلف دادرسی همانند کشف، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای رسیدگی و اجرای حکم وارد عمل می‌شوند. همراهی و هماهنگی این نهادها با نهادهای غیرقضائی می‌توان «پلیس ویژه اطفال» و «نهادهای معین دادگاههای اطفال» و «نهادهای اجرای حکم» را بر شمرد.

۱- نهاد مددکاری اجتماعی

مداخله مددکاران اجتماعی در فرایند دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، از دو جهت دارای اهمیت است. نخست باید گفت که مددکاری اجتماعی ابزاری برای تأمین هماهنگی و یکپارچگی جامعه بوده و از این جهت با اختلافها و تضادهایی که میان افراد مختلف جامعه بوده، ارتباط پیدا می‌کند. در گذشته مداخله افراد برای حل این اختلاف بیشتر به شکل داوطلبانه بوده و از سازماندهی خاصی برخوردار نبود. اما با صنعتی شدن جوامع، پیدایش نیازهای جدید و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، نیاز دولت‌ها به مددکاری اجتماعی، به عنوان یک نهاد تخصصی، در جهت تأمین امنیت اجتماعی بیشتر شد. همین امر باعث شده است که امروزه نهاد مددکاری اجتماعی در بیشتر جوامع به‌گونه‌ای تخصصی ایجاد شود.

از آنجا که امروزه گرایش عمده دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار به رویکرد عدالت ترمیمی است و در این رویکرد بسیاری از جرائم به‌عنوان اختلاف و تعرض اجتماعی تلقی می‌شوند، استفاده از نهادهای مددکاری اجتماعی در این دادرسی برای حل این اختلافات ضروری پیدا کرده است. عامل دیگری که نهاد مددکاری اجتماعی و دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار را باهم مرتبط می‌سازد مربوط به نقشی است که مددکار اجتماعی در شناسایی و تحلیل بزهکار اطفال، شناخت شخصیت وی و پیشنهاد پاسخهای متناسب برای بزهکاری وی ایفا می‌کند. قاضی دادگاه اطفال در زمینه امور نامبرده نیازمند همکاری مددکار اجتماعی است.

۲- پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

ضرورت تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را باید در اهمیت نخستین برخورد نیروی انتظامی با اطفال و نوجوانان بزهکار دانست. چگونگی این برخورد بر نگرش نوجوانان نسبت به جامعه و دولت تأثیر زیادی می‌گذارد. دلیل دیگر این ضرورت را باید در قاعدهء «اجتناب از آسیب» دانست. مسلم است که رویارویی نیروهای پلیسی غیرمتخصص که عمدتاً برخوردی قهرآمیز دارند، ممکن است برای اطفال و نوجوانان آسیب‌رسان باشد.

هرچند در مقررات بین‌المللی مربوط به دادرسی اطفال به تأسیس پلیس ویژه اطفال اشاره‌ای نشده است، اما می‌توان گفت رعایت مصلحت طفل، که دغدغه اصلی این مقررات را تشکیل می‌دهد، با تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان امکان پذیر است. ضرورت و مزایای تشکیل چنین پلیسی در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در قانون آئین دادرسی کیفری مقنن را بر آن داشته است که تأسیس چنین نهادی را پیشنهاد کنند و در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب سال ۱۳۹۲) صراحتاً اعلام شده است

ماده ۳۱ - به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه ای است که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه می‌شود.

۳- دادرسی افتراقی

دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار را می‌توان در چارچوب سیاست جنایی افتراقی در مقابله با بزهکاری اطفال مندرج دانست.

سیاست جنایی افتراقی برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان را برخوردی متفاوت دانسته و دادرسی متمایزی را برای آنان توصیه می‌کند که می‌توان آن را دادرسی افتراقی دانست. این دادرسی براساس «قواعد پکن» جزء لاینفک فرایند توسعه ملی هر کشور بوده و در چارچوب جامع عدالت اجتماعی برای کلیه نوجوانان انگاشته شده و سعی دارد مصالح اطفال و نوجوانان را در گسترده‌ترین حد ممکن فراهم آورد. این همان چیزی است که دادرسی اطفال و نوجوانان را از دادرسی بزرگسالان متمایز می‌سازد. جلوه‌های افتراقی این نوع دادرسی را می‌توان در استفاده گسترده آن از راهکارهای «قضادایی»، «تضمین ویژه حقوق بنیادی طفل و نوجوان» و در نهایت در «رسیدگی‌های افتراقی» جست‌وجو کرد.

توجه به تحولات اخیر صورت گرفته در دادرسی اطفال که بیشتر تحت‌تأثیر عدالت ترمیمی بوده است و نیز دغدغه اعمال یک سیاست جنایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، تدوین‌کنندگان قانون آئین دادرسی کیفری را بر آن داشته است که بر توسعه راهکارهای قضادایی با گرایش عدالت ترمیمی، تضمین مؤثرتر حقوق بنیادی طفل و پیش‌بینی برخی شیوه‌های خاص رسیدگی (رسیدگی افتراقی) زمینه‌ساز اجرای یک دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان بزهکار را فراهم آورد. به این ترتیب به جنبه‌های مختلف افتراقی این دادرسی که در آئین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌پردازیم.

الف: قضادایی با گرایش عدالت ترمیمی

برخلاف شیوه‌های قضادایی که تنها هدف اجتناب از ورود به سیستم دادگستری کیفری را بدون پیشنهاد راهکاری جایگزین، دنبال می‌کرد. شیوه‌های نوین قضادایی به دنبال آنند که نه تنها از ورود به سیستم دادگستری جلوگیری به عمل آورند بلکه با ارائه راهکارهای اجتماعی به رفع اختلال ایجاد شده از جرم و یا ترمیم رابطه اجتماعی بپردازد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این شیوه‌ها رویکرد موجود در عدالت ترمیمی را دنبال می‌کند.

راهکارهای قضازدایی در قانون آئین دادرسی کیفری پیشنهادی نامبرده در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- ارجاع به میانجیگری

میانجیگری کیفری را می‌توان فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای دانست که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری براساس توافق قبلی شاکی-بزه دیده و متهم-بزهکار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی، به منظور حل و فصل اختلافات و مسایل مختلف ناشی از جرم آغاز می‌شود. میانجیگری کیفری دارای انواع مختلفی است که می‌توان آنها را در سه نوع میانجیگری تقسیم کرد این سه نوع عبارتند از: میانجیگری کیفری جامعوی، میانجیگری کیفری جامعوی همراه با نظارت مقام قضائی و میانجیگری کیفری قضائی پلیسی یا میانجیگری کیفری درون سیستمی ۲ میانجیگری پیش‌بینی شده در لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان از نوع میانجیگری کیفری جامعوی همراه با نظارت قاضی. این میانجیگری در سه مرحله دادرسی، دادگاه و اجرای حکم پیش‌بینی شده است.

این راهکار که در مواد ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ لایحه آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. امکان ارجاع طرفین به منظور سازش به شوراهای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری را توسط دادگاه در مرحله اجرای حکم امکان‌پذیر است.

۲- تعلیق تعقیب

پیش‌بینی تعلیق تعقیب از آن جهت یک راهکار ترمیمی است که طفل را از تبعات زیانبار ورود در سیستم پر پیچ و خم دادرسی کیفری باز می‌دارد و البته در تعلیق تعقیب‌های مشروط انجام برخی اقدامات تربیتی نیز برای وی در نظر گرفته می‌شود.

براساس ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.

ب- تضمین حقوق طفل و نوجوان

دادرسی اطفال و نوجوانان در معنای کلی آن می‌تواند به‌عنوان عامل توسعه بخش فردی و اجتماعی طفل یا نوجوان محسوب کرد. به همین خاطر است که این دادرسی در چارچوب عدالت اجتماعی قرار گرفته و وجود آن برای رشد و تکامل فردی و اجتماعی طفل ضروری است. در یک نگاه کلی، دادرسی اطفال و نوجوانان را می‌توان در بردارنده مجموعه حقوق موردنظر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۶۶) و حقوق مدنی-سیاسی (مصوب ۱۹۶۶)، کنوانسیون حقوق کودک و دیگر مقررات سازمان ملل متحد در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان دانست.

علاوه بر این، دادرسی اطفال و نوجوانان، به عنوان یک فرایند رسیدگی، تضمین کننده حقوق است که برای طفل متهم در نظر گرفته شده است. از آنجا که طفل متهم در فرایند رسیدگی از وضعیتی آسیب پذیرتر نسبت به یک متهم بزرگسال برخوردار است. لذا پیش بینی تضمین های حقوق طفل متهم در این دادرسی از اولویت برخوردار می باشد.

باتوجه به آنکه در این نوشتار امکان بررسی تمام حقوق بنیادین طفل در فرایند دادرسی وجود نداشته، تنها برخی از این تضمین ها بیانگر تحول رو به تکامل شیوه های تضمین حقوق متهم در آیین دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان است.

۱- محدودیت در بازداشت موقت و پیش بینی اقدامات جایگزین

اسناد بین المللی مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان توسل به بازداشت موقت برای این گروه از افراد را تنها به عنوان آخرین راه حل و برای کوتاه ترین مدت زمان ممکن در نظر گرفته اند. فلسفه این امر را می توان در خطر آسیب پذیری آنان در طول مدت بازداشت موقت دانست.

علاوه بر این، در اسناد مذکور توصیه شده است که در صورت امکان از شیوه های جایگزین بازداشت موقت استفاده شود از جمله این اسناد می توان به مواد ۱۳/۵-۱۳/۱ مقررات پکن و مواد ۱۷ و ۱۸ مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ اشاره کرد. همچنین ششمین کنگره سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران، در قطعنامه شماره ۴ خود راجع به معیارهای دادرسی نوجوانان تصریح کرده است که این معیارها نمایانگر این اصل اساسی است که بازداشت پیش از محاکمه باید فقط به عنوان آخرین چاره به کار برده شود. علاوه بر این هیچ طفلی نباید در بازداشتگاههایی نگهداری شود که در معرض تأثیرات منفی بزرگسالان بازداشت شده باشد.

بدین منظور در تبصره ۲ ماده ۲۸۵ آئین دادرسی کیفری، به منظور جلوگیری از بازداشت اطفال توسط ظابطان دادگستری، پیش بینی شده است که طفل یا نوجوان پس از دستگیری، باید فوراً به دادسرا یا دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان معرفی شود و انقضای وقت اداری یا روز تعطیل نیز مانع از این الزام نخواهد بود.

در ماده ۲۸۷ برای متهمان بین ۹ تا ۱۵ سال هیچ گونه تدبیر بازداشت موقت پیش بینی نشده است و به جای آن سپردن متهمان این گروه سنی به والدین یا سرپرست قانونی یا در فقدان آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که دادگاه مصلحت بداند، پیش بینی شده است.

در مورد متهمان بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز بر استفاده از شیوه های جایگزین بازداشت موقت تأکید کرده اند. از ماده ۲۸۷ مستفاد می گردد: در صورت ضرورت، أخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکان پذیر است. در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرائم پیش بینی شده در ماده (۲۳۷) این قانون، دادسرا یا دادگاه میتواند با رعایت ماده (۲۳۸) این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند.

تبصره - قرار نگهداری موقت، تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت است.

۲- حضور وکیل

از دیگر شیوه‌های تضمین حقوق طفل یا نوجوان متهم، برخورداری وی از نمایندگی یک مشاور حقوقی یا وکیل و یا درخواست مواظبت حقوقی است. در این راستا ماده ۱۵/۱ مقررات پکن اشاره کرده است که: «نوجوانان در طول جریان دادرسی دارای حق نمایندگی توسط یک مشاور حقوقی یا درخواست معاضدت حقوقی رایگان، در صورت ارائه این‌گونه معاضدت در کشور می‌باشد».

در قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۴۱۵ مرقوم می‌دارد: در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ازش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ مینماید که برای او وکیل تعیین کند. به گزارش خبرگزاری تسنیم، در ادامه این ماده آمده است: در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضائی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان میتواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز میتواند از خود دفاع کند

۳- تصریح به جهات قانونی جدید شروع به تعقیب با اتخاذ تدابیر حمایتی

در ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری علاوه بر جهات قانونی تعقیب که در ماده ۶۴ لایحه آیین دادرسی کیفری ذکر شده است برای سازمانهای مردم نهاد که اساسنامه آنها در باره حمایت از اطفال و نوجوانان است و همچنین تقاضای کودک و گزارش هایی که هویت گزارش دهندگان آنها محرز نمی‌باشد، در صورتیکه دارای قراین معقول و متعارف باشد را نیز قانون گذار به عنوان جهات جدید تعقیب در نظر گرفته است

۴- ممنوعیت انتشار جریان رسیدگی

در معاهده حقوق کودک بر سری بودن جلسات محاکمه طفل تأکید شده و مقرر گردیده است که: «محرمانه بودن کامل موضوع دادرسی، در طول تمام مراحل دادرسی امری لازم است». علت این امر آن است که انتشار جریان دادرسی طفل در رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی از یک طرف ممکن است موجب تشویش دیگر اطفال بزهکار شده و از طرف دیگر بر وضعیت روحی طفل اثر منفی بگذارد. به همین خاطر است که در بیشتر کشورها رسیدگی در دادگاه اطفال غیرعلنی بوده و مردم عادی حق ورود و استماع جریان دادرسی را ندارند.

این ممنوعیت در ماده ۴۱۳ آیین دادرسی کیفری نیز پیش‌بینی شده است.

در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.

۵- معاف ساختن طفل از حضور دایم یا موقت در دادرسی

مشارکت طفل در تمام فرایند دادرسی یا قسمتی از آن همواره امری مطلوب به شمار نمی‌آید. چرا گاهی حضور غیرضروری وی در این فرایند موجبات آسیب به وی را فراهم می‌آورد. بدین خاطر

است که در بسیاری از قانونگذاری‌های مربوط به دادرسی اطفال، گاهی طفل به‌طور دائم یا موقت از حضور در دادرسی معاف می‌شود. ماده ۴۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری، دادگاه عمومی و انقلاب این مهم را مورد توجه قرار داده است. در این ماده آمده است: هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره (۱) ماده (۳۰۴) این قانون، اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود.

ج: رسیدگی مصلحت‌گرا (افتراقی)

رسیدگی به پرونده جرائم اطفال و نوجوانان توسط قاضی دادگاه اطفال را از آن جهت می‌توان یک رسیدگی افتراقی دانست که برخلاف رسیدگی به جرائم بزرگسالان از انعطاف بیشتری در مقررات قانونی مربوطه به تشریفات رسیدگی برخوردار است.

رسیدگی به جرائم اطفال در معنای مضیق آن تابع اصول راهنماگونه‌ای است که رعایت مصلحت طفل و نوجوان را در اولویت نخست قرار داده است. این اصول راهنماگونه که پاره‌ای از آنها در مقررات پکن احصا شده‌اند، امکان پیش‌بینی تشریفات قانونی خاصی را برای رسیدگی به جرائم بزرگسالان متمایز می‌سازد. جلوه‌هایی از این تمایز را می‌توان در برخی از ترتیبات رسیدگی چون تعویق صدور حکم، تجدیدنظر مکرر، عدم مقررات تکرار جرم و غیره مشاهده کرد. که در ذیل به معرفی و تبیین برخی از این ترتیبات خاص جرائم اطفال، با ترجمه به لایحه مورد بحث می‌پردازیم.

۱- تعویق صدور حکم

یکی از ترتیبات خاص رسیدگی به جرائم اطفال که به نوبه خود یک پاسخ کیفری ولی تعدیل یافته به جرائم آنان را نیز تشکیل می‌دهد، مربوط به تعویق صدور حکم است. این ترتیب که معمولاً در رسیدگی به جرائم بزرگسالان از جایگاهی برخوردار نیست، در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال یک تدبیر پیشرفته محسوب می‌شود چرا که مصلحت طفل را بر رعایت تشریفات قانونی مبنی بر لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده ترجیح داده است. پیش‌بینی تعلیق صدور حکم، در ماده ۱۷/۴ مقررات پکن مورد بررسی قرار گرفته است. براساس ماده نامبرده مرجع ذی صلاح دارای اختیارات توقف رسیدگی در هر زمان می‌باشد.

با در نظر گرفتن توصیه‌های بین‌المللی در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال برای اولین بار در دادرسی اطفال بزهکار ایران تعلیق صدور حکم، در لایحه مورد بحث، پیش‌بینی شده است. ماده ۹۴ و ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی به دادگاه اجازه می‌دهد که پس از احراز مجرمیت صدور رأی را با توجه به وضع طفل حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. در پایان مدت دادگاه براساس گزارش مددکار اجتماعی در خصوص طفل با صدور قرار موقوفی تعقیب یا حکم معافیت از مجازات یا تخفیف آن تصمیم می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد این ترتیب رسیدگی پاسخی منعطف و پیشرفته نسبت به بزهکاری اطفال محسوب می‌شود.

۲- عدم رعایت مقررات تکرار جرم

دومین تدبیری که در زمینه رسیدگی افتراقی به جرائم اطفال می‌توان بدان اشاره کرده رعایت مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان است. فلسفه این تدبیر را در آن می‌توان یافت که

بسیاری از بزهکاری‌های اطفال از خشونت زیادی برخوردار نبوده و همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد بسیاری از این بزهکاری‌ها نتیجه طبیعی و گاه غیرطبیعی مسیر انتقال آنان از مرحله کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی است. بدین لحاظ اجرای مقررات جرم که موجب تشدید پاسخ کیفری و عدم رعایت خصوصیت بزهکاری آن است. در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده است.

۳- تجدیدنظر مکرر در آراء و تصمیمات

از آنجا که هدف مهم دادرسی اطفال بهبود وضعیت رفتاری آنان است، پاسخ‌هایی که به بزهکاری اطفال داده می‌شود همواره باید با میزان پیشرفت و بهبود رفتار آنان متناسب باشد. به همین خاطر است که احکام و تصمیمات اتخاذ شده در مورد اطفال از قابلیت تجدیدنظر مکرر توسط خود دادگاه صادرکننده برخوردار است.

۴- فقدان آثار کیفری برای محکومیت اطفال و نوجوانان

از دیگر تدابیر پیشرفته ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی که هدف جلوگیری از «انگ زنی» و ممانعت از تخریب روحیه طفل، پس از فرایند رسیدگی را دنبال می‌کند، مربوط به عدم پیش‌بینی آثار کیفری برای محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان است. این تدبیر که ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌باشد، با توصیه‌های بین‌المللی مربوط به دادرسی اطفال هماهنگی و تطابق دارد.

جایگاه عدالت کیفری عادلانه اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری انگلیس

در سال ۱۹۹۸ قانونگذار انگلستان با حذف اماره قابل رد عدم رشد درباره اطفال ده تا چهارده سال، عملاً این گروه را به صورت کلی، واجد مسئولیت کیفری دانست. اگرچه ممکن است در وهله نخست، این اقدام ناقض جدی حقوق کودکان به شمار آید، قضاوت در این باره، نیازمند توجه به تغییرات دیگری است که همزمان با این اقدام صورت پذیرفت. همگام با آن، قانونگذار تحولات عمیقی را در نوع واکنش‌های اجتماعی که نسبت به بزهکاری اطفال صورت می‌گیرد، پدید آورد که محور این تحولات، توجه به اقدامات اصلاحی تربیتی و نیز پیشگیری زودرس بود؛ بدین ترتیب، قانونگذار انگلستان به جای آنکه اطفال بزهکار را به حال خود رها کند و منتظر رسیدن آنان به سن مسئولیت کیفری و اعمال واکنش‌های سنتی شود، در فرایند رشد و جامعه‌پذیری آنان دخالت کرده، سعی در جلوگیری از ریشه گرفتن عادات مجرمانه دارد. ابزار این رویکرد، انواع قرارهای معرفی شده در قوانین اخیر است.

اماره‌های عدم رشد در حقوق کیفری انگلستان

فرایند تحول تدریجی رشد جزایی، ممکن است به دو صورت در قوانین کیفری مورد توجه قرار گیرد. رویکرد نخست، در قالب اماره‌های عدم رشد است؛ بدین ترتیب که تا سنین خاصی، اماره غیر قابل رد عدم رشد لحاظ شود که خلاف آن قابل اثبات نبوده و طفل را به کلی از مسئولیت

مبّر می‌سازد. دربارهٔ اطفال در سنین بالاتر نیز اماره قابل رد عدم رشد وضع شده و در صورتی که رشد جزایی طفل اثبات شود، مسئول شناخته می‌شود. رویکرد دوم، تدریجی کردن نوع و شدت واکنشهایی است که در پاسخ به پدیدهٔ مجرمانه اتخاذ می‌شود با توجه به تدریجی بودن فرایند. رشد کیفری، قانونگذار می‌تواند واکنش‌هایی متفاوت و متناسب با هر مرحله، نسبت به رفتار مجرمانه ارائه کند؛ بدین ترتیب، به جای آنکه اطفال بزهکار در پس مصونیت ناشی از وجود اماره‌های عدم رشد، از کنترل سیستم قضایی خارج شده و در جامعه به حال خود رها شوند، مورد مداخلهٔ زودرس قرار گرفته و اقدامات تربیتی و اصلاحی لازم نسبت به آنها به اجرا درمی‌آید. در حقوق انگلستان از قرن چهاردهم، رویکرد نخست مدّ نظر قرار گرفت. «امارهٔ عدم رشد» بزرگ‌ترین ابزار تضمین حقوق کودکان در دوران اعمال مجازاتهای سخت و خشن به شمار می‌رفت. این اماره در سال‌های اخیر، مورد انتقادات فراوان قرار گرفت و نتیجهٔ آن، حذف امارهٔ قابل ردّ عدم رشد ویژهٔ اطفال ده تا چهارده سال و به جای آن، تمسک به طیف وسیعی از واکنشهای اجتماعی نسبت به بزهکاری اطفال بود. در این نوشتار، پس از بررسی اجمالی اماره عدم رشد، به بررسی و تشریح واکنش‌هایی که در رویکرد نوین حقوق انگلستان پیش‌بینی شده است، می‌پردازیم.

انواع اماره‌های عدم رشد

تدریجی بودن فرایند رشد جزایی از دیرباز در نظام کامن‌لا مورد توجه واقع شده و بدین ترتیب، اماره‌های دوگانه‌ای در این نظام به وجود آمد. نخستین اماره، «فرض غیرقابل ردّ عدم رشد» است و مخصوص کودکانی است که در سنین عدم تمیز مطلق قرار دارند. دومین اماره، «فرض قابل ردّ عدم رشد» است که در مورد کودکانی که دارای تمیز نسبی می‌باشند، اعمال می‌شود. دو قسمت آتی، اختصاص به معرفی این دو اماره دارد.

امارهٔ غیرقابل ردّ عدم رشد

نظام کامن‌لا از قرن چهاردهم میلادی، این اصل را که اطفال در سنین پایین، فاقد مسئولیت کیفری‌اند، مورد پذیرش قرار داد. در ابتدا مرزی برای این محدودهٔ سنی وجود نداشت، اما بعدها سن هفت سالگی به عنوان حدّ بالای آن منظور شد؛ بدین ترتیب، اطفال زیر هفت سال، تعقیب کیفری و محاکمه نمی‌شدند. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که طبق رویهٔ اتخاذشده در نظام کامن‌لا، نه تنها چنین اطفالی فاقد مسئولیت کیفری بودند، بلکه اصولاً اعمال این گروه جرم به شمار نیامد، به عبارت دیگر، این گروه، فاقد «اهلیت جنایی» بودند. چنین رویه‌ای به اتخاذ تصمیمات غیرمنطقی از سوی برخی دادگاهها منجر گشت که یک نمونهٔ آن، پروندهٔ «والترز علیه لونت» است. در این پرونده، دادگاه عمل ربایش یک سه‌چرخه از سوی طفل هفت ساله‌ای را سرقت ندانست و به دنبال آن، عمل پدر و مادر طفل را در گرفتن مال ربوده شده نیز مداخله در اموال مسروقه به شمار نیاورد.

ماده ۵۰ قانون اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۳۳ م، مرز سنی عدم مسئولیت را به هشت سال ارتقا داد و پس از آن، ماده (۱) ۱۶ قانون اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۶۳ م. این سن را به ده سال رساند. اشاره قانونگذار به اینکه نمی‌توان طفل را در ارتکاب جرم مقصر شناخت، تلویحاً مبین آن است که بر خلاف رویکرد پیشین، قانونگذار عمل طفل را جرم دانسته است، ولی به علت فقدان مسئولیت کیفری، وی را قابل مؤاخذه نمی‌داند.

اماره قابل رد عدم رشد

همزمان با شکل‌گیری اماره پیشین، اماره دیگری درباره اطفالی با سنین بالاتر پدید آمد. در ابتدا محدوده سنی آن مشخص نشده بود، تا آنکه در قرن هفدهم، چهارده سالگی به عنوان حد بالای اماره پذیرفته شد. حداقل این اماره نیز همان گونه که گفتیم، ابتدا هفت سال بود که بعدها به هشت و سپس ده سال ارتقا یافت. به موجب این اماره، اطفال ده تا چهارده ساله فاقد اهلیت جنایی بودند مگر اینکه ثابت می‌شد طفل در زمان ارتکاب جرم خطا بودن عملش را می‌دانسته است. یکی از تعابیری که در مورد این اماره بیان شده است بدین ترتیب است:

بزرگ‌ترین مشکل حقوق انگلستان در اعمال این اماره، ابهام در محدوده آن بود. دادگاه عالی در پرونده تلاش کرد این ابهامات را رفع کند. در این پرونده، اظهار شد طفل باید بداند عملش «کاملاً خطا» و ماورای صرف شیطنت یا شرارت کودکانه است. در اینجا هیچ رهنمودی در خصوص معیار کاملاً خطا بودن عمل و رابطه آن با درک ممنوعیت قانونی ارائه نشد. برخی اظهار داشته‌اند: ((آن چیزی که لازم است طفل از قانون بداند، این است که آیا پلیس وی را به سبب عملش به دادگاه می‌برد یا خیر؛ بنا بر این عقیده، درک طفل نسبت به انواع مختلف جرائم و ماهیت آنها ضروری نیست. حتی برخی درک طفل نسبت به اصل ممنوعیت قانونی را نیز لازم ندانسته، علم وی به خطا بودن عمل از نظر اخلاقی را جهت رد اماره کافی می‌دانند.))

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که در مورد اعمال شیطنت‌آمیز کودکانه نیز ممکن است طفل نسبت به ماهیت غیراخلاقی برخی از این اعمال علم داشته باشد، اما دادگاه با تعیین معیار علم به «کاملاً» خطا بودن عمل کوشید میان این دو نوع بینش اطفال تفکیک قائل شود: جایی که طفل با علم به ممنوعیت اخلاقی عمل، با این تصور که حداکثر با تنبیه پدر و مادر مواجه می‌شود، مرتکب آن رفتار می‌گردد و جایی که طفل درمی‌یابد که عملش با واکنشهایی فراتر از یک تنبیه ساده مواجه می‌شود.

درباره اماره غیرقابل رد عدم رشد ویژه اطفال زیر ده سال، ابهام زیادی وجود ندارد. نظیر این اماره در سایر کشورها نیز وجود دارد و تمام سیستمهای حقوقی متمدن پذیرفته‌اند که اطفال زیر یک سن مشخص، باید به طور مطلق از مسئولیت کیفری مبری باشند. محل بحث، اماره قابل رد عدم رشد است که خاص نظام کامن‌لا بوده و در حال حاضر نیز در برخی از کشورهایی که سیستم حقوقی آنها مبتنی بر این نظام است، وجود دارد. با توجه به اهمیت این اماره، مباحث بعد را به برخی از مسائل عملی پیرامون این اماره و نیز انتقادات وارد بر آن اختصاص می‌دهیم.

انتقادات وارد بر اماره قابل ردّ عدم رشد

در سالهای اخیر، اماره قابل ردّ عدم رشد در انگلستان مورد انتقاد بسیار قرار گرفت و اگرچه موافقان این اماره با ردّ دلایل مخالفان بر ادامه وجود آن اصرار داشتند، سرانجام، تلاش مخالفان تفوق یافت و قانون جرم و بی‌نظمی مصوّب ۱۹۹۸ م.، در ماده ۳۴ صراحتاً این اماره را کنار گذاشت. در این گفتار، با بررسی دلایل مخالفان و پاسخهای ارائه شده، در پی یک جمع‌بندی کلی درباره صحت و سقم این اقدام قانونگذار انگلیسی می‌باشیم ایرادات و انتقادات وارد شده را در ذیل بررسی می‌کنیم:

غیر ضروری بودن اماره قابل ردّ عدم رشد

مهم‌ترین دلیل ارائه شده در ردّ اماره قابل ردّ عدم رشد، غیرضروری و غیرکاربردی بودن آن در زمان فعلی است. مخالفان به دو دلیل عمده، این اماره را غیرقابل استفاده می‌دانند:

الف) رشد سریع‌تر اطفال در دوران فعلی

برخی مخالفان استدلال می‌کنند که امروزه رشد اطفال نسبت به زمان شکل‌گیری اماره سریع‌تر است. استفان اسکارلت در این باره چنین نظر داده است:

بدیهی است که اطفال در سالهای آخر قرن بیستم نسبت به همسالان خود در دویست سال پیش، بهتر آموزش می‌یابند. یک طفل دوازده ساله در استرالیا به تلویزیون، رادیو و اینترنت دسترسی داشته و نسبت به یک طفل دوازده ساله در سال ۱۷۶۹ م. در انگلستان، فهم بهتری از جهان دارد. این استدلال به دلایل چندی مخدوش است: نخست؛ اثبات نشده است که آموزش اجباری یا دسترسی به رسانه‌ها رشد ذهنی طفل را سریع‌تر می‌کند. رسانه‌های گروهی، به دلیل افزایش خشونت در کودکان، معرفی و ایجاد الگوهای ضدّ اجتماعی قهرمان و...، مورد انتقاد شدید جرم‌شناسان قرار دارند؛ به گونه‌ای که به اعتقاد برخی، این‌گونه رسانه‌ها تأثیر منفی در رشد فرد داشته و بدین ترتیب، موجب افزایش ارتکاب جرم شده‌اند. بعلاوه، رشد جزایی روندی است که آموزش، تنها قسمتی از آن است و به عوامل متعدّد دیگر از جمله رشد شناختی طفل و میزان هوش وی بستگی دارد.

همچنین به فرض که آموزش رسمی و رسانه‌ها رشد جزایی فرد را سریع‌تر کند، معمولاً اطفالی که به دادگاههای اطفال آورده می‌شوند، به این منابع دسترسی کافی نداشته‌اند. بسیاری از این افراد حتی دوران آموزش ابتدایی را تمام نکرده‌اند؛ چه رسد به اینکه به اینترنت دسترسی داشته باشند.

ب) حذف مجازاتهای خشن

برخی دیگر از مخالفان در توجیه غیرضروری بودن این اماره چنین استدلال می‌کنند: در زمان شکل‌گیری این اماره اطفال در معرض مجازاتهایی شدید و خشن قرار داشتند و مثلاً مجازات مرگ برای اطفال در مورد جرائمی که خفیف‌تر از قتل عمد بود وجود داشت. اما امروزه حقوق جزا بسیار متفاوت است و در مورد بیشتر نوجوانان، تأکید دادگاهها در مورد مجازاتها بر پیشگیری از تکرار جرم است.

در گذشته که غالب مجازاتها خشن، شدید و بدون توجه به نیازهای کودکان بود، وضع اماره عدم رشد تضمینی مناسب برای حمایت اطفال در برابر سختگیری های سیستم دادرسی بود. اما امروز، رویکرد اصلاحی و حمایتی قانونگذار غالب کشورها، لزوم مداخله زودرس را توجیه می کند. در مبحث مربوط به لزوم مداخله زودرس، این استدلال را بیشتر بررسی می کنیم.

تبعیض آمیز بودن اماره قابل رد عدم رشد

ایراد دیگر وارد شده به این قاعده، تبعیض آمیز بودن آن بود. برخی اظهار داشتند: وجود این قاعده باعث می شود اطفالی که در خانواده های محترم رشد یافته اند، نسبت به خانواده هایی که از نظر اقتصادی و فرهنگی در موقعیت پایین تری هستند، در موارد بیشتری مسئول شناخته شوند؛ چرا که احتمال دارد در موارد بیشتری، دادگاه ها آنها را نسبت به درک خطا بودن عمل خود مسئول بشناسند؛ در نتیجه، این اصل بین این دو گروه از اطفال تبعیض ایجاد می کند. پاسخ به این استدلال نیز روشن است. اولاً نباید صرف رشد یافتن طفل در خانواده ای با سطح فرهنگی و اقتصادی بالا، دلیل رد اماره به شمار می رفت و درباره چنین طفلی نیز باید دلایل کافی برای اثبات رشد ارائه می گردید. ثانیاً اگر رشد جزایی اطفال پرورش یافته در این گونه خانواده ها، به طریق صحیح (و نه صرفاً با توجه به محیط خانوادگی آنها) اثبات شده و عملاً این دسته نسبت به اطفال پرورش یافته در محیط های اقتصادی و فرهنگی نامناسب، در موارد بیشتری محکوم می شدند، این را باید تبعیض دانست؟ آیا منصفانه و معقول است، طفل رشد یافته در محیطی که از ابتدا با بایدها و نبایدهای اجتماعی آشنا شده است، با طفل رشد یافته در محیط هایی که نه تنها از آموزش هنجارهای اجتماعی بی بهره است، بلکه تحت آموزش رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی نیز قرار می گیرد، برابر بدانیم و با هر دو به یک گونه برخورد کنیم؟

مبهم بودن اماره قابل رد عدم رشد

از جمله اشکالات وارد شده به اماره قابل رد عدم رشد مبهم بودن آن است. دادستان باید ثابت کند که در زمان ارتکاب جرم، طفل می دانسته که عمل وی «کاملاً خطا» است. «کاملاً خطا» مفهومی مبهم است که نه به معنای «مجرمانه بودن» عمل است و نه به معنای «غیراخلاقی» بودن آن. به نظر نگارنده نیز استفاده از این اصطلاح برای تبیین رشد جزایی چندان مناسب نیست؛ چه اینکه رشد جزایی مفهومی کاملاً پیچیده است که اجزای مختلفی چون علم به ماهیت رفتار، علم به آثار طبیعی عمل و درک آثار اجتماعی آن را شامل می گردد. همچنین این مفهوم به عوامل مختلفی نظیر میزان رشد شناختی فرد، ضریب هوشی وی، میزان برخورد با مسائل اجتماعی و... بستگی دارد و نمی توان آن را در قالب مفهومی چون علم طفل به کاملاً خطا بودن عملش خلاصه کرد. شاید بهترین راه حل قانونگذار انگلستان این بود که از اصطلاح «رشد جزایی» استفاده کرده و با مشخص کردن برخی محدوده های آن، تبیین دقیق تر را به عهده رویه قضایی گذاشته است. البته آشکار است که نظریه های روان شناسان و روان پزشکان می توانست مهم ترین

راهنمای قضات در تعیین قلمرو رشد جزایی باشد. در هر حال، مسلم است که صرف ابهام داشتن این مفهوم، دلیل حذف آن نیست.

لزوم مداخله زودرس

غالباً گفته می‌شود، کودکان باید نتیجه اعمالشان را ببینند، اما اماره عدم رشد، جلوی آن را می‌گیرد؛ چرا که به آنها کمک می‌کند از مواجه شدن با نتیجه اعمالشان فرار کنند. آقای میکائیل در این باره گفته است:

اگر اطفالی که در سنین مورد بحث (ده تا چهارده سال) قرار دارند، مرتکب جرم شوند، ضروری است جرم آنها شناسایی شده و واکنش مناسب صورت پذیرد. مجازات مناسب و مداخله مؤثر در این مرحله، از تبدیل این اطفال به مجرمان بالغ آینده جلوگیری می‌کند. فرار از مسئولیت، نه به سود اطفال است و نه سیستم عدالت کیفری همچین «گلانویل ویلیامز» این چنین اماره را به زیر سؤال می‌برد:

اماره به صورت سد ومانعی میان کودک و دسترسی او به کمک یا درمان عمل می‌کند. اماره کودک را از زندان، تبعید و چوبه دار نجات نمی‌دهد، بلکه او را از افسر تعلیق مراقبتی، سرپرستان یا مدارس بازپروری محروم می‌کند.

بهترین توجیه ارائه شده برای حذف اماره، همین مورد است. اصولاً رشد جزایی را به دو صورت می‌توان لحاظ کرد:

الف) در قالب اماره‌های عدم رشد؛

ب) در چارچوب نوع و شدت واکنشهای اجتماعی ارائه شده در پاسخ به پدیده مجرمانه. با توجه به تدریجی بودن فرایند رشد کیفری، قانونگذار می‌تواند با توجه به مراحل مختلف رشد، واکنشهایی متفاوت و متناسب با هر مرحله را نسبت به رفتار مجرمانه ارائه دهد؛ بدین ترتیب، به جای آنکه اطفال بزهکار در پس مصونیت ناشی از وجود اماره‌های عدم رشد از کنترل سیستم قضایی خارج شده و در جامعه به حال خود رها شوند، مورد مداخله زودرس قرار گرفته و اقدامات تربیتی و اصلاحی لازم نسبت به آنها به اجرا درمی‌آید. اعمال صحیح اقدامات حمایتی و تربیتی، اطفال را از محیطهای جرم‌زا خارج کرده، آنها را با نتیجه اعمالشان روبه‌رو می‌کند و باعث تقویت احساس مسئولیت در آنان می‌شود.

در سال ۱۹۹۸ قانونگذار انگلستان اماره قابل رد عدم رشد را حذف کرد. علاوه بر انتقادات مطرح شده، سیاستهای دیگری در حذف این اماره و ایجاد واکنش های اجتماعی متنوع نسبت به بزهکاری اطفال موثر بود که از آن جمله می‌توان به تغییر رویکرد قانونگذار از اصلاحی‌تربیتی به رویکرد مبتنی بر پیشگیری زودرس سخن گفت. اقدامات اصلاحی تربیتی متمرکز بر طفل بزهکار است؛ از این رو، محیط خانواده و جامعه محلی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که اقدامات پیشگیری زودرس علاوه بر مرتکب، به منظور مقابله با عوامل خطر، بخش عمده‌ای از تمرکز و جهت‌گیری خود را به محیط خانواده و جامعه محلی اختصاص می‌دهد؛ از این رو، در قوانین انگلستان، نمونه

قرارهایی را می‌بینیم که هیچ‌گونه الزامی را برای طفل بزهکار ایجاد نکرده است، بلکه والدین وی را به انجام برخی اقدامات متعهد و ملزم می‌کند. مشابه این قرارها در لایحه پیشنهادی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان ایران نیز به دفعات به چشم می‌خورد که نشانگر تاثیرپذیری قانونگذار ایرانی و همچنین وحدت مبانی تفکر مصلحت‌گرا در این زمینه بوده است.

تقابل رویکرد حمایتی با رویکرد سزادهنده

قانون اطفال مصوب ۱۹۰۸ م. که دادگاه ویژه اطفال را ایجاد کرد، پایه‌گذار سیستم دادرسی اطفال در انگلستان و ویلز می‌باشد. قانون مذکور به «رویکرد رفاه‌مدار» که از پنجاه سال قبل شکل گرفته بود، شکلی قانونی داد. دادگاه نوجوانان از ضرورت وجود یک سیستم دادرسی متمایز در خصوص اطفال و نوجوانان نشئت‌گرفته بود. تشکیل چنین دادگاهی بر این عقیده مبتنی بود که اطفال مرتکب جرم، نیازمند و سزاوار پاسخ‌دهی از طرف آن دسته از مقامات سیستم قضایی هستند که به عدم رشد، حساسیت و عدم آگاهی اطفال از نتایج رفتارشان آشنایند. در طول قرن بیستم آیینهای دادرسی و قواعد و اختیارات سزادهی در دادگاه اطفال برای انعکاس چنین رویکردی، توسعه یافته، اعمال شدند.

با وجود این، دو دهه اخیر قرن بیستم شاهد تغییر جهتی اساسی در خصوص این رویکرد بود. در سال ۱۹۹۳ م. به دنبال قتل یک کودک دو ساله به نام «جیمز بالگر» در «لیورپول» به دست دو پسر ده ساله و بازتاب گسترده آن در رسانه‌ها و واکنشهایی که محاکمه این دو در بین مردم ایجاد کرد، انگلستان شاهد بازگشت سیاست جنایی سرکوبگر در قبال اطفال بود. از این پس، بر مسئولیت فردی، مداخله سریع دستگاه قضایی و پلیسی و نیز توسل بیشتر به زندان تأکید شد.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت که در زمینه حقوق کیفری اطفال و مسائل ماهوی مربوط به آن، مسأله مسئولیت کیفری و متنوع کردن پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای بزهکاری اطفال مورد توجه قرار گرفته است. در این حوزه با توجه به ارتباط آن با مقررات شرعی، تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی از تغییر در معیارهای شرعی مربوط به مسئولیت تجدیدنظر نکرده، ولی سعی نموده‌اند که از طریق دسته‌بندی سنی اطفال و متناسب کردن اقدامات موردنظر با شرایط سنی آنان، از تبعات منفی پایین بودن سن مسئولیت کیفری در ایران جلوگیری کنند. توضیح آن‌که، تعیین سن بلوغ به‌عنوان سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان آنان را در معرض اعمال مجازات کیفری سنگین چون اعدام، حبس ابد و غیره قرار می‌دهد. علاوه بر این عدم پیش‌بینی پاسخ‌های متناسب با رشد تدریجی اطفال و نوجوانان، زمینه را برای اعمال پاسخ‌های کیفری یکسان برای آنان فراهم آورده است.

در قانون مدنی اطفال به پسران تا سن ۱۵ سال و دختران تا سن ۹ سال اطلاق می‌شود. حال آنکه در کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کودک و سایر کنوانسیونها سن حمایت از اطفال را ۱۸

سال معین کرده، در این راستا قانونگذار ما با توجه به این کنوانسیونها در قوانین داخلی به حمایت از افراد زیر ۱۸ سال پرداخته که نمونه‌ی این حمایتها در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون حمایت از اطفال نمود پیدا کرده است. که این خود گامی بزرگ در جهت حمایت از اطفال در برابر خطرها و جرایم علیه آنهاست.

در قسمت دادرسی اطفال نیز سعی شده است که با در نظر گرفتن مقررات بین‌المللی در این مورد، تجربه‌های سایر کشورها و نیز گرایش‌های موجود در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان، زمینه تدوین یک دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در ایران فراهم آید. در مقررات مربوط به دادرسی رهیافت‌های تربیتی-ترمیمی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. با وارد ساختن اندیشه‌های ترمیمی در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب سال ۱۳۹۲) سعی شده است که از توسل بی‌رویه به مجازات حبس در کانون اصلاح و تربیت جلوگیری شود. زیرا هر چند که نگهداری یا حبس در کانون اصلاح و تربیت پاسخی تربیتی است، اما همین محیط بسته کانون زمینه را برای برخی آسیب‌های احتمالی به اطفال و نوجوانان فراهم می‌آورد. حال آنکه در رویکرد ترمیمی پاسخ‌های آموزشی و تربیتی در بستر اجتماع به اجرا در می‌آیند. اتخاذ تدابیر ترمیمی در لایحه مورد بحث از نقاط قابل توجه و مهم آن است.

منابع و مراجع

- شامیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات ژوبین، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸
- عباسی، مریم، حقوق کیفری اطفال بزهکار در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، سال ۱۳۷۹
- امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.
- نجفی ابرندآبادی علی حسین، «میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی» [دیاچه]، ص ۱۴
- لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین، نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۲؛
- دلماش، مارتی، مری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه، علی حسین، نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴
- دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۵
- الهام، غلامحسین، مبانی فقهی و حقوقی تعدد جرم، تهران، نشر بشری، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۵
- هاریس، روبرت، های، مایک، ویک، اوکلیا ساز، تعلیق مراقبتی در دنیا پژوهشی - تحلیلی، ترجمه حسین آقایی نیا، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳
- احمدی موحد، اصغر، اجرای احکام کیفری، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹
- باهری، محمد، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۴۹، ص ۲۳۱
- صلاحی و امامی نمینی، جاوید و محمود، دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، جلد اول، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱
- مگو ایر، مایک، مورگان، راد، رینر، رابرت، دانشنامه جرم شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۹۲۹
- معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه اطفال، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۷
- ابراهیمی ورکیانی، فاطمه، حق دادرسی منصفانه کودکان در تعارض با قانون، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵
- جانی پور، علی کرم، جانشین های مجازات زندان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۹۱
- سلطان تویه، مهدی، مطالعه تطبیقی مقررات ناظر به دادرسی اطفال در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد دامغان واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۲، ص ۹۴
- فخاری، عطیه، دادرسی عادلانه اطفال در حقوق بشر بین‌المللی و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۸۸، ص ۴۹-۵۳
- قانع رضایی مقدم، وحید، نوآوری های قانون مجازات اسلامی جدید در مورد ضمانت اجراهای کیفری جرایم اطفال و نوجوانان با نگاهی به مقررات بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲، ص ۶۰

- فارسی، احمد، نقش دادرسی ویژه نوجوانان در پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد تهران واحد علوم تحقیقات، ۱۳۸۵، ص ۱۰ و بعد
- سلطان تویه، مهدی، مطالعه تطبیقی مقررات ناظر به دادرسی اطفال در حقوق ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد دامغان واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۲، ص ۳۳
- ۱میزگرد وارسی، «جایگزین های مجازات زندان»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۸، سال ۱۳۸۱، ص ۳۹
- مؤذن زادگان، حسنعلی، «دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران»، نشریه ندای صادق، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱
- پاک نهاد، امیر، «دادرسی کیفری اطفال در حقوق انگلستان»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۹، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲
- خواجه نوری، یاسمن، «جلوه های دادرسی عادلانه در حقوق کیفری کودکان در تازه های علوم جنایی»، مجموعه مقاله ها، ۱۳۸۸، ص ۲۷۳-۲۷۹
- آشوری، محمد، «دادرسی ویژه نوجوانان در ایران»، مجموعه سخنرانی های ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان، تهران ۲ اسفندماه ۱۳۷۸، ص ۴
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، سال ۱۳۷۵
- کوتیک شوفر، مایکل «نقش مددکار اجتماعی در نظام امروزی دادرسی نوجوانان»، گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونیسف و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی (تهران ۱۰ تا ۱۲ مهرماه ۱۸۳۰)، پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۹.
- ۱مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی (۱۹۹۰)
- قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان
- حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن)،
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲)